

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهل و چهارم، ۱۰ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی /اعتبار در قراردادهای آتی و تطبیق آن به معاملات دین به دین

### 1-حدیث اخلاقی

#### 1.1-دین عامل امنیت و عقل عامل حیات و زندگی است

حدیث امروز، یکی از احادیث بسیار قابل دقت و توجه است. مرحوم کلینی رحمه الله، در کتاب عقل و جهل از کتاب کافی شریف، حدیث را بیان کردند؛ حدیث این است:

«قال أمير المؤمنين عليه السلام: من استحکمت لي فيه خصلة من خصال الخير احتملته عليها واغتفرت فقد ما سواها ولا أعتفر فقد عقل ولا دين، لأن مفارقة الدين مفارقة الأمن فلا يتهنأ بحياة مع مخافة، وفقد العقل فقد الحياة، ولا يقاس إلا بالأموال[1].»

الحمد لله جا دارد که بگوئیم خدا را شاکریم که چنین مولایی داریم و چنین امیری، امیرالمؤمنین، سرالانبیاء و المرسلین داریم؛ الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و ذريته المعصومين. ان شاء الله در دنیا که این گونه ما را راهنمایی کردند و می کنند، نتیجه راهنمایی‌هایشان در آخرت، بهتر و بیشتر باشد.

این کلام حضرت که بسیار کلمه مهمی است و حقیر، این را یکی از نشانه‌های اعجاز، بلکه خودش را معجزه می‌دانم.

ترجمه روان حدیث: کسی که یکی از صفات خیر و برجسته‌ی خیری در او استحکام داشته باشد و ریشه دوانده باشد و رشد کرده باشد، حضرت فرمودند: احتملته علیها؛ قضیه شرطیه است؛ او را تحمل می‌کنم. در روش و سنت ایشان که سنت اسلامی و سنت دقیق ایمانی است، هر کس صفات خوبی داشته باشد، او را تحمل می‌کنم و نسبت به باقی خصلت‌ها از او چشم‌پوشی می‌کنم؛ گاهی می‌گویند: اگر یک صفت خوب داشتی تحملت می‌کردم.

حضرت می‌فرمایند اگر یک صفت خوب در شخص باشد، من تحمل می‌کنم؛ اما دو چیز، قابل تحمل نیست؛ لا أعتفر فقد عقل و لا دين؛ نه فقد عقل را می‌بخشم و نه فقد دین را؛ سبحان الله از این جمله؛ حضرت خودشان علت این فرمایش را بیان کردند: لأن مفارقة الدين مفارقة الأمن و فقد العقل فقد الحياة؛ چون اگر دین برود، امنیت می‌رود و اگر عقل برود، حیات می‌رود؛ زندگی و آسایش نیست.

## 1.2- علت مشکلات جوامع یا فقدان دین است یا فقدان عقل

حضرت می‌خواهند به همه انسان‌ها و جوامع هشدار بدهند؛ چون می‌دانید انسان و جامعه در معرض آسیب است. حضرت می‌خواهند بفرمایند: با همه زشتی‌ها و کاستی‌ها می‌توانیم مدارا کنیم، ولی از دو چیز نمی‌توانیم صرف نظر کنیم؛ یکی فقد دین و دیگری فقد عقل؛ جامعه متدین نباشد و جامعه عاقل نباشد؛ چرا؟ چون جامعه غیر متدین، امنیت ندارد و جامعه غیر عاقل، زندگانی ندارد؛ و در جامعه‌ای که زندگی و امنیت نباشد، قطعاً آسایش و آرامش هم نخواهد بود. می‌توانیم از جمله حضرت این گونه برداشت کنیم که دو نعمت است که گران‌بها است: یکی نعمت دین و دیگری عقل است؛ عاقل بودن و متدین بودن. در این فرمایش حضرت، این دو مطلب مهم قابل استفاده است؛ ما باید اولاً، در دین‌داری مردم و حفظ دین مردم بکوشیم و در مرحله دوم، در حفظ عقل و تعقل مردم تلاش کنیم. اگر جامعه و مردمی متدین بودند، ناامنی اجتماعی و سیاسی و اخلاقی و اقتصادی نیست؛ دزدی و سرقت و جفا و ظلم، از آن جامعه می‌رود. اگر جامعه‌ای عاقل بود، دیگر جامعه‌ای است که می‌شود در آن زندگی کرد؛ چون پاسخ‌گوی نیازهای خودش به عقل هست. من عرضم این است که می‌شود این گونه استفاده کرد که ما متدین عاقل و عاقل متدین لازم داریم؛ هر دو با هم باید باشد؛ چون هم امنیت و هم زندگی لازم داریم.

## 1.3- دشمنان، دین و عقل را نابود نمی‌کنند بلکه بدل آن را معرفی می‌کنند

شما ببینید، دشمنان همیشه سعی‌شان این است که ما را با بدلی‌جات، مشغول کنند؛ به جای عقل، شیطنت می‌آورند و به جای دین، دین به روش خودشان می‌آورند؛ اسلام ناب نباشد؛ اسلام دستکاری شده و بدلی باشد. خدا رحمت کند حضرت امام رحمه الله که فرمودند اسلام آمریکایی.

## 1.4- شهید فخری زاده، فخر ایران و متدین عاقل بود

امروز، روز تشییع جنازه شهید دفاع و امنیت، مرحوم شهید محسن فخری زاده است که فخر ایران بود؛ فخر نخبگان کشوری بود؛ کسی بود که با عقل و تدین و تخصص تعهدگونه‌اش، خدمت می‌کرد. من از برخی خدمات ایشان، آگاهی دارم. رضوان الهی بر ایشان باد. این شخصیت، شخصیتی بود که استکبار جهانی، نتوانست ایشان را تحمل کند؛ چون متدین عاقل و عاقل متدین بود. تلاشش برای امنیت و زندگی سرفرازانه بود؛ چون انسان زندگی همراه ذلت کند، عاقلانه نیست؛ زندگی عاقلانه زندگی عزت‌مندانه است. وقتی امام حسین علیه‌السلام را بین سلّه و ذلت مخیر کردند، حضرت فرمودند: «هیئات ممّا الذلّة [2]». «ما را می‌خواهند با

بدلیجات مشغول کنند؛ شیطننت را به جای عقل، جاسازی کنند و دین ساختگی را به جای دین حقیقی جلوه بدهند و این نمی‌شود.

### 1.5- جهاد، بستر دین و عقل حقیقی و مبارزه با دین و عقل بدلی است

شخصیتی مثل امیرالمؤمنین، سرالأنبياء والمرسلین، علیه‌السلام فرمودند: از همه چیز می‌توانم بگذرم، اما از بی‌دینی و بی‌عقلی نمی‌توانم بگذرم. کسانی که مدعی پیروی از ولایت هستی و در نماز می‌گویند: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، [3] و صراط مستقیم امیرالمؤمنین و بچه‌های ایشان را می‌خواهید، ما باید بدانیم که مجاز نیستیم با هر کسی گفتگو کنیم و حرف بزنیم؛ ما مجاز نیستیم با غیر متدین و غیر عاقل حرف بزنیم و از هر چیزی چشم‌پوشی کنیم. ما هستیم و روش مولایمان؛ قطعاً وقتی بدلی‌جات مطرح شود، نگه‌داشتن حقیقت نیاز به فداکاری دارد. اینجا است که به تعبیر خود حضرت در نهج البلاغه شریف، خداوند برای اولیایش باب خاصی را به نام جهاد باز کرده است [4]. جهاد، بستر حفظ دین و عقل است؛ تا اینکه خدای نخواستہ دین نرود که در این صورت، امنیت برود و عقل نرود که در این صورت، زندگی برود. شهادت، تا ابد نگهبان اینها است؛ لذا کسانی که در این مسیر بروند، همیشه زنده هستند؛ ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ﴾ [5].

### 1.6- وظیفه همه مسئولین: احیای دین و عقل

ان‌شاءالله برای این حدیث، برنامه‌ریزی کنیم. حاکمان و دولت‌مردان ما و مسئولان کشورهای اسلامی، جا دارد این حدیث حضرت را اجرا کنند، و عامی و عالم و حتی غیر متدینان عاقل، این حدیث را سرلوحه زندگی‌شان قرار بدهند و بدانند که اگر عقل برود، حیات می‌رود؛ کی عقل می‌رود؟ وقتی وحشی‌گری بیاید و قانون جنگل بیاید. العاقل یکفیه الإِشارة؛ شما خودتان حکم کنید که چقدر وحشی‌گری را به اسم حکومت و حفظ ثروت و نژادپرستی، رواج می‌دهند.

ان‌شاءالله این سخن مولا را سرلوحه زندگی علمی و عملی‌مان قرار دهیم؛ به خصوص کسانی که حفظ امنیت و سلامت و زندگی مردم دست آنها است. و جا دارد که از همه مدافعان حرم‌ها و مدافعان مرزها و مدافعان سلامت و همه کسانی که مراقب دیگران و مظهر ایثار هستند، تشکر کنیم؛ و بگوییم حشر و نشر شما با حضرت سرالأنبياء والمرسلین، امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد.

### 2- خلاصه جلسه گذشته

در بحث قراردادهای بورس به این نتیجه رسیدیم که باید قراردادها را موضوع‌شناسی کنیم؛ و با موضوع‌شناسی، ان‌شاءالله بتوانیم اسلامیت و غیر اسلامیت یا جواز و غیر آن را مطرح کنیم.

ما به این نتیجه رسیدیم که همان‌طور که در فقه ما هست، معاملات به لحاظ ثمن و مثن، نقدی و غیر نقدی، مؤجل یا معجل بودن، یعنی زمان داشتن و زمان نداشتن، چهار قسم بود: بیع نقدی، بیع کالی به کالی یا دین به دین، بیع نسبه که ثمن مدت‌دار و مثن نقدی است و عکس آن که بیع سلم یا سلف بود که مثن مؤجل بود.

### 3- اقسام قرارداد آتی به لحاظ ثمن و مثن

#### 3.1- قسمت اول: دریافت ثمن و مثن نقدی و فیزیکی در زمان معین

قرارداد آتی یا شبه آن چنانچه قبلاً هم گفتیم، - ما آتی را به عنوان موضوع بحثمان که قراردادهای بورس است، عرض می‌کنیم - در زمان انعقاد قرارداد، متعاقدين و متعاهدین و متعاملین - تعبیرهای مختلف عرض می‌کنم که با روش‌های مختلف قابل جمع باشد - تعهد می‌کنند که با یکدیگر، تسویه ثمن و مثن را در یک سررسید مشخص انجام دهند و کالای مورد نظر را تحویل بگیرند، یا اوراق و سهام را تحویل بگیرند و پول را دریافت کنند؛ و قصد آنها هم در یک جهت تسویه فیزیکی یعنی ثمن و مثن رد و بدل شود و واقعا فروشنده، متعهد به فروش و خریدار، متعهد به خرید شده است؛ این یک جهت است. چون باید ببینیم در معاملات بورس، چه می‌گذرد تا بگوییم صحیح است یا صحیح نیست.

#### 3.2- قسمت دوم: دریافت ثمن و مثن اعتباری

اما در جهت دیگر و قسم دیگر از معاملاتی که در بورس انجام می‌شود و در قوانینشان هست، - و از کسانی هم که در بورس هستند من سؤال کردم، گفتند: همین‌طور است - این است که گاهی از همان اول، بنای متعاقدين و فروشنده و خریدار بنا بر تسویه حساب نقدی دارند؛ و حتی ما تعبیر می‌کنیم، تسویه حساب اعتباری داشته باشند؛ چون کالایی مبادله نمی‌شود؛ قراردادی را می‌بندند و بر اساس قراردادشان سهامی یا اوراقی یا حتی کالاهایی را، - چون در بورس چیزهای مختلفی رد و بدل می‌شود - اینها قرارداد می‌بندند و متعهد می‌شوند که نقدین یا پول را رد و بدل کنند؛ حتی گاهی پول، رد و بدل نمی‌کنند؛ در این قرارداد نه کالا است نه پول، فقط وجه تضمین است، و هر دو نفر هم هدفشان سود است؛ حالا ممکن است هر دو سود ببرند و ممکن است یکی سود کند و دیگری ضرر کند. ما وقع معاملات بورس در قراردادهای آتی یا تعامل بین اجناس فیزیکی است و یا اعتبارها است؛ آیا اینها مشروعیت دارد یا ندارد؟

#### 4- ارتباط قرارداد آتی با بیع دین به دین

ما می‌توانیم دو نگاه داشته باشیم:

باید سوال کنیم در این کار شما، معامله‌ای واقع می‌شود و بیعی صورت می‌گیرد و یا در این کار شما، تعهدی و ضمانت‌نامه‌ای امضا می‌شود؟ این نامش بیع هست؟ ما با توجه به اینکه خرید و فروش باشد، گفتیم: یک قسم جایز نبود و آن معامله کالی به کالی بود که معامله دین به دین است. ما تعبیر کالی به کالی در روایات نداریم، ولی تعبیر دین به دین داریم؛ ابواب دین در باب ۱۵ را ملاحظه کنید.

متبادر از حدیث این است که: لا یباع الدین بالدین.

#### 5-تعریف بیع دین به دین (کالی به کالی)

مرحوم طریحی دو کتاب مطرح دارند: یکی مجمع البحرین که راجع به لغات قرآن و لغات حدیث است؛ که هر دو هم مغتنم است؛ مجمع البحرین، لغات احادیث است. من یادم است بزرگی از علما وقتی سیوطی می‌خواندیم و صرف تدریس می‌کردیم، محضر ایشان مشرف شدیم؛ ایشان چند سوال ادبی و لغوی از من کردند؛ الحمد لله رب العالمین جواب دادیم. خدا رحمت کند آقای سید محمد باقر طباطبایی از نمایندگان مرحوم آقای حکیم و شاگرد ایشان بودند؛ جواب که دادیم، در خانه ایشان کتاب‌هایشان دم دستشان بود؛ گفتند: آن کتاب را به من بده، کتاب را دادم؛ ایشان مجمع البحرین را به من دادند و فرمودند: این کتاب به دردت می‌خورد. کتاب دیگر مرحوم طریحی هم در مورد مقتل است به نام المقتل [6].

مرحوم طریحی در مجمع البحرین، بیع کالی به کالی را این‌گونه معنا می‌کند:

«فی الحدیث نھی عن بیع الکالی بالکالی بالهمز و بدونه و معناه بیع النسیئة بالنسیئة. و بیع مضمون مؤجل بمثله. و ذلك كأن یسلم الرجل الدرهم فی طعام إلى أجل فإذا حل الاجل یقول الذی حل علیه الطعام لیس عندی طعام ولكن بعنی إیاه إلى أجل فهذه نسیئة إنقلبت إلى نسیئة»؛ [7] بیع کالی به کالی، بیع نسیه به نسیه و بیع مضمون شده‌ی مدت‌دار است؛ بعد می‌فرماید: مثلاً کسی پول را می‌دهد و خوراکی را می‌خواهد در زمان مشخصی بگیرد و حال آن که الان خوراکی پیش او موجود نیست؛ می‌توانیم بگوییم: این نسیه‌ای است که به نسیه برگشت دارد یا خیر؟ بارزترین مصداق کالی به کالی، شاید همین مصداق دین باشد؛ مثلاً زید، ذمه‌اش را بفروشد و ۵ تومانی که از عمرو طلب دارد، در ازای طلبی که عمرو از کس دیگر دارد حساب کند؛ آیا این معامله جایز است یا جایز نیست؟

#### 6-ادامه کلام میرزای قمی رحمه الله در بیع دین به دین (کالی به کالی)

عبارات مرحوم میرزای قمی را در جامع الشتات می‌خواندیم؛ من قسمتی که مربوط به بحث است، بخوانم؛ خیلی قابل دقت است:

«اما قسم دوم: که بیع کالی به کالی است: پس آن باطل است، بلا خلاف؛ و لکن اشکال در معنی آن است و آن چه متبادر از لفظ حدیث می‌شود که فرموده‌اند که «لا بیع الدین بالدین»، این است که ثمن و مثن هر دو در حال بیع، دین باشند، نه این که به سبب بیع، دین بشوند [8].» اگر به سبب بیع، دین شد، اشکالی ندارد؛ پس آنچه باطل است، بیع کالی به کالی به اصطلاح اهل سنت و بیع دین به دین به اصطلاح امامیه این است که ثمن و مثن هر دو در حال بیع، دین باشند نه اینکه به سبب بیع، دین بشوند).

(در معاملات آتی که کالا یا اعتبار و قرارداد، خرید و فروش می‌کند؛ الآن قرارداد می‌بندند که چیزی موجود نیست، ولی بین‌شان ذمه‌ای باز می‌شود یا به قول مرحوم میرزای قمی سبب دینی بشود؛ ایشان فرمودند: فرق است بین اینکه دین خرید و فروش می‌کند یا به سبب بیع یا قراردادی، دینی به ذمه‌اش بیاید).

«پس هر گاه زید بفروشد پنج تومان طلبی [را] که از عمرو دارد به عمرو، در عوض پنج تومان طلبی که عمرو از بکر دارد، این جزما بیع دین به دین و کالی به کالی است؛ و اما هر گاه پنج تومان طلبی که از عمرو دارد، بفروشد به او به پانصد من گندم که بعد شش ماه دیگر بگیرد، این معلوم نیست که داخل بیع دین به دین باشد [9].»

(چون اینها دو مطلب است. ما چون فقه را هم بر مبنای اهل سنت عرض می‌کنیم و هم به لحاظ فقه امامیه، به نظر اهل سنت، این بیع کاملاً باطل است؛ بیع ما فی الذمه را کالی به کالی می‌دانند که باطل است، ولی به مبنای امامیه و تشیع، دو احتمال هست).

ادامه عبارت میرزای قمی رحمه‌الله: «چون در حال بیع، آن گندم دین نبوده، بلکه به سبب بیع، دین می‌شود به گردن او که بعد از بیع به ذمه او قرار می‌گیرد و دین می‌شود؛ و حرمة آن معلوم نیست [10].»

عرض ما این است که می‌شود اینجا این بحث را مطرح کرد که ما گاهی از اول بیع دین به دین داریم که هر دو ما فی الذمه است، درست نیست و حرام است؛ ولی اگر قراردادی می‌بندیم که به خاطر آن قرارداد، یک بیعی به ذمه ما بیاید و آن بیع یا ذمه مدت‌دار شود، اشکالی ندارد.

### 7-روایات عدم جواز بیع دین به دین

وسائل را ملاحظه بفرمایید: ج ۱۸، ص ۳۴۶، باب ۱۵، از ابواب دین است. صاحب وسائل دارند: باب عدم جواز بیع الدین بالدین و حکم ما لو بیع بأقل منه. و در این جا ۳ روایت بیشتر نداریم:



### 7.1-روایت اول

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن إبراهيم بن مهزم، عن طلحة بن زيد، «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يباع الدين بالدين [11]».»

پس ما بیع دین به دین داریم که جایز نیست. برخی در طلحة بن زید تأمل کردند، ولی می شود به آن استناد کرد.

### 7.2-روایت دوم

«وعنه، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزة قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل كان له على رجل دين فجاءه رجل فاشتراه منه بعرض، (متاع) ثم انطلق إلى الذي عليه الدين، فقال له: أعطني ما لفلان عليك (می گوید من از فلانی چیزی خریدم ذمه فلانی را بریء کن) فإني قد اشتريته منه، كيف يكون القضاء في ذلك؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: يرد الرجل الذي عليه الدين ماله الذي اشترى به من الرجل الذي له الدين [12]»»

یعنی بیع دین به دین جایز نیست.

### 7.3-روایت سوم

باز روایت سوم هم ملاحظه بفرمایید که روایت رضوی علیه السلام است.

وعن محمد بن يحيى وغيره، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن الفضيل، قال: «قلت للرضا عليه السلام رجل اشترى دينا على رجل ثم ذهب إلى صاحب الدين، فقال له: ادفع ما لفلان عليك فقد اشتريته منه، قال: يدفع إليه قيمة ما دفع إلى صاحب الدين، وبريء الذي عليه المال من جميع ما بقي عليه [13]».»

ما از این روایات استفاده می کنیم که بیع دین به دین جایز نیست.

### 8-اقسام بیع مدت دار

اما بیعی که مدت دار است (نه بیع دین به دین) و ثمن و مثن، مدت دار است، به دو صورت قابل معامله است:

#### 8.1-قسم اول: بیع دین به دین و عدم جواز آن

گاهی ذمه‌ای را بری می‌کند به ذمه دیگر، این جایز نیست؛ گاهی خرید و فروش نقدی دارد که ذمه یکی یا هر دو مشغول می‌شود یا دین می‌شود، این اشکال ندارد. و عنایت دارید چون در غیر معامله نقدی در سه قسم دیگر، بحث مؤجل و مدت بود، چه در نسیه که ثمن، مدت دار است و چه در سلف که مثنی، مدت دار است و چه در بیع دین به دین که هر دو، مدت دار است، در این، بیع دین به دین صحیح نیست.

## 8.2-قسم دوم: بیعی که سبب دین شود و جواز آن

ولی اگر بیعی باعث دین شد، جایز است. بیع هم از الفاظ اضداد است؛ یعنی خرید و فروش، یا بگوییم پیش‌فروش و پیش‌خرید دارد. معامله‌ای می‌کند که ذمه‌اش مشغول می‌شود؛

## 9-در مشغول شدن ذمه، فرقی بین یک قسط و اقساط نیست

و در مشغول شدن ذمه فرقی نمی‌کند که به قسط باشد یا به اقساط؛ مثلاً یک وقت می‌گوید: من سرشش ماه می‌دهم، یک وقت می‌گوید: در شش ماه می‌دهم؛ با هم فرق دارد و هر دو هم صحیح است. پس ما هم تقسیط اقساط و هم تقسیط دین را هم پذیرفتیم؛ و این چه در بورس و غیر آن اشکالی ندارد.

## 10-نتیجه

پس با توجه به عرایضی که داشتیم معاملات آتی اگر دین به دین باشد و ذمه به ذمه یا کلی ما فی الذمه را خرید و فروش می‌کنند، جایز نیست؛ ولی اگر به سبب دین و قرارداد و تعهد، خودشان و ذمه‌شان را مشغول به دین می‌کنند و بیع، سبب دین‌شان می‌شود چه خرید و چه فروش باشد، فرقی ندارد و به عبارت بهتر پیش‌فروش و پیش‌خرید به سبب بیع باشد، اشکال ندارد. الآن در بحث بورس می‌شود وجه دوم را از قراردادهای‌شان فهمید و ذمه‌شان را به سبب بیع، مشغول می‌کنند، این اشکال ندارد؛ یعنی دین آنها سببش بیع آنها است.

شاید موقعی بیع دین به دین باشد، جایز نیست؛ ولی اگر همین را به باب دیگری مانند صلح ببریم، جایز است یا خیر؟ صلح دین به دین هم جایز است یا نه، این بحث دیگری است. ما عرض‌مان این است که مباحث بورس، نیاز به اشراف بر مباحث عقود و حتی گاهی وقت‌ها ایقاعات دارد؛ برای همین است که حضرت فرمودند: «الفقه ثم المتجر [14]» و سه بار هم تکرار کردند که کسی که می‌خواهد بازاری باشد، اول باید مکاسب را بیاموزد. ان شاء الله همه ما موفق و مؤید باشیم.



- 
- [1] الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج ١، ص ٢٧.
- [2] اللهوف على قتلى الطفوف، السيد بن طاووس، ج ١، ص ٩٧.
- [3] فاتحه/سوره ١، آيه ٦.
- [4] نهج البلاغه، الدشتي، محمد، ج ١، ص ٢٦، خطبه ٢٦.
- [5] بقره/سوره ٢، آيه ١٥٤.
- [6] مجمع البحرين، الطريحي النجفي، فخر الدين، ج ١، ص ١٣.
- [7] مجمع البحرين، الطريحي النجفي، فخر الدين، ج ٤، ص ٥ و ٦.
- [8] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ٢، ص ١٤٥.
- [9] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ٢، ص ١٤٥ و ١٤٦.
- [10] جامع الشتات في أجوبة السؤالات، القمي، الميرزا أبو القاسم، ج ٢، ص ١٤٦.
- [11] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٤٧، أبواب الدين و القرض، باب ١٥، ح ١، ط آل البيت.
- [12] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٤٧، أبواب الدين و القرض، باب ١٥، ح ٢، ط آل البيت.
- [13] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٣٤٨، أبواب الدين و القرض، باب ١٥، ح ٣، ط آل البيت.
- [14] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٧، ص ٣٨١، أبواب آداب التجارة، باب ١، ح ١، ط آل البيت.